

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۴ اپریل ۲۰۱۳

## فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

۹

«سازمان کارگران م.ل.م.» یا لشابی روی مرداب چنگیزیم!



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

مبارزات و افشاءگریهای این قلم چنان ضربات پیهم و مهلکی را بر جمجمه های «مائویست» های پوده انجونیست، خادیسست و وطنفروش وارد ساخته است که حتا از هزاره ایست بودن و چنگیزبست بودن شان انکار می کنند!!!  
قرار ادعای این لافزن ها، گزافه گو ها، رجز خوانان و خودستا های جبون که در خارج مرز ها در سوراخهای تعبیه شده امپریالیستی خزیده اند، ما انقلابیون و وطنپرستان "مزورانه اکرم یاری، ابر مرد مجید کلکانی، ابر مرد داکتر فیض را با هم در یک سطح قرارداده و در مقیاس قضاوت قرار می دهیم و در حالی که «اکرم یاری» «خط گذار» مائوئیسم در افغانستان بوده و یگانه رهبر و صدر شعله جاوید بود؟!»

در بخش ۷ نوشته ام متذکر شدم که زنده یادان داکتر عبد الرحمان محمودی فقید - زنده یاد داکتر رحیم محمودی- داکتر هادی محمودی- رستاخیز - حیدر لہیب - داکتر فیض احمد و ابر مرد بی بدیل مجید کلکانی نه تنها از شناخت خوب مردم و انقلابیون بر خوردار بودند، بلکه بر پایه همان شناخت برخاسته از پراتیک، مورد اعتماد نیز قرار داشتند. در ادامه نوشته افزوده بودم که «اکرم یاری» یک مبارز بود و اما در عمل و پراتیک یک قدم هم گامی بر نداشته بود.

زنده یاد «یاری» به این باورمند بود که روسها و سگان خلقی و پرچمی به دیالکتیک باور دارند؟!

پس دلک های «سازمان کارگران م.ل.م» این تف طفیلی های (خاد) به دروغ متوسل گشته اند زیرا مقایسه نمودن «اکرم یاری» با قهرمانان جنبش انقلابی داکتر «فیض احمد» و «مجید قهرمان» ظلم در حق دو فرد اخیر و گناهی نابخشودنی می باشد. چه با چنین مقایسه ای سطح بلند مبارزاتی «کلکانی بزرگ» و «فیض بزرگ» را از عرش مبارزاتی که همانا مبارزه مسلحانه است، و از زنده یاد «یاری» را که تا زمان دستگیری هنوز هم از دشمنان مردم شناخت درستی نداشت و امید بدان داشت تا خلق و پرچم با جنبش انقلابی برخورد خونین ننماید و صرف در آوان طولیت جنبش انقلابی مطلبی چند نوشته، در یک صف قرار دادن، تنها ظلم به زنده یادان کلکانی و داکتر فیض نیست، بلکه دهل فقر فکری گوینده را نیز به صدا در آوردن می باشد، که نمی تواند تفاوت بین درجات مختلف مبارزه را مشخص نماید.

ناگزیر باید حقیقت را گفت ،اینکه چنگیزیت ها و هزاره ایست های «سازمان کارگران م.ل.م» این مولود نحس انترنتی و دیگر یاران جاسوس شان متعقد اند که داکتر فیض احمد- مینای قهرمان و..... اکونومیست، اپورتونیست و..... و اما م ل ا نبودند؛ پس در باره باورمندی شهید «یاری» مبنی بر باور مندی روسها و نوکران بومی اش به دیالکتیک چه نظر و باوری دارند؟

آیا شهید اکرم یاری چنین حرفی را زده است و یا خیر و اگر زده باشد آیا اپورتونیسم تسلیم طلبانه ای بود و یا خیر؟ دلکان انترنتی «سازمان م.ل.م» ادعا دارند که " اکرم یاری را صدر و رهبر فرزانه ای انقلاب افغانستان دانسته اند زیرا که همه ای (مانوتسه دون اندیشه) های کشور چه در گذشته و اکنون که «مانویست» خوانده می شوند؛ همه پی به اهمیت بنیادین «صدر اکرم یاری» برای انقلاب دموکراتیک نوین کشور برده بودند. برای «مانویست» ها اهمیت تعیین کننده دارد زیرا که خط انقلابی وی است که خط انقلاب است. «مانویست» ها عقیده دارند که از زمان پی ریزی «سازمان جوانان مترقی» تا امروز آن خط است که معرف و مظهر مارکسیسم انقلابی در افغانستان بوده است و این «صدر اکرم یاری» بود که بانی خط «مانویستی» و نماینده ای ( اندیشه ای مانوتسه دون) در سازمان جوانان مترقی بوده است. گسست از خط «صدر اکرم یاری» چیزی جز گسست از (اندیشه ی مانو) نبود.

چوکره های «آی. اس. آی.» با خارج کردن چنان بادی فکر می کنند که با این بی عقلی تاریخی شان خاک به چشمان مردم و تاریخ زده و مردم چرندیات شان را قبول می کنند، در حالی که این لافوکان بی غیرت عکس ادعای شان را ثابت ساخته اند زیرا «یاری» نه تنها رهبر انقلاب افغانستان نبود بل در زمانی که ایشان مبارزه می کرد انقلابی در کشور جریان نداشت. حتا اکثریت «م. ل. ا.» افغانستان از آمدن و پیوستن «یاری» در جریان شعله جاوید اصلاً راضی نبودند و ایشان را بورژوا و عامل دربار می دانستند.

سازمان مرغ بازان بیکار در مورد شهرت ملی و جهانی «یاری» به اغراق و گزافه گوئی متوصل شده اند زیرا توده های افغان کسی را به نام «اکرم یاری» در صحنه سیاست ملی و در صحنه اجتماعی نمی شناختند و همچنان خلقهای هزاره به شمول روشنفکران هزاره که در صفوف پائینی جریان دموکراتیک نوین فعالیت سیاسی داشتند از بودن «صدر اکرم» بی خبر بودند و در سطح جهانی نه تنها مردم از موجودیت کشوری به اسم افغانستان بی خبر بودند چه رسد شناخت از «صدریاری»؟!

شما لوده ها و دیوانه ... های تاریخ ریشخندان و مسخره های بیش نیستید و فکر می کنید که مردم به عوعو های شما زنجیر گسستگان لجام گسیخته که در صحنه اجتماعی و سیاسی به تلسکوب هم دیده نمی شوید باور می کنند؟ زهی سگ گری سگانه!

حالا پرسش ما این است که، از زنده یاد «یاری» چند اثر علمی، سیاسی و تئوریک به جا مانده است و ایشان در زمان حیات شان چند قیام و کدام انقلابی را رهبری نموده اند؟

به جواب دادنهای مملو از احساسات خشک قومپرستانه توأم با تحریف و جعلکاری اکتفاء نکنید زیرا منطقی در چنین حرکتی جست و جو نمی شود. جواباتی را که در بخشهای اول و دوم عوعو نامه ای تان پارس کرده اید گر چه طومار دور و دراز و کاپی شده ای به یادگار گذاشتید و اما کوچکترین اثر صداقت در آن نیافتیم تا اقلاً می دانستم که توسط انسان جواب پرداخته شده است نه سگان وحشی و خونخوار!!!

مقایسه نمودن زنده یاد «یاری» با صدر مائو بر اساس کدام منطق و اصولیت استوار است؟

در نوشته قبلی گفتم که چنین مقایسه ای در گام اول درک ناقص گویندگان آن را از موقعیت «صدر مائو» نشان داده در ثانی روشنترین دلیلی است بر این که، باند های «حسین» جاسوس و «صادق» انجونیست، هیچ مناسبتی با «م. ل. ا.» نداشته، بلکه مشتکی از انسانهای فرتوت و عقب مانده و جاسوس اند که هنوز هم در قرن ۲۱ زیر تأثیر قوم پرستی و نژاد گرایی دست و پا می زنند. شما هم همقلاده های «صدر» صادق و «صدر» حسین جاسوس می باشید و همه تان از یک پاچه ... می زنید و بوی تعفن تان یک سان می باشد.

این که شما کودنها طوری وانمود می سازید که من طرفدار خط سنتریسیم هستم؛ مگر شما پخپلو های ریشخند و مسخره نمایندگان «مائویست» های افغانستان بعد از اکرم یاری، بحث های این قلم را با «سمندر» و حواریونش در «پیام آزادی» نخوانده اید تا از نیاتم آگاهی حاصل کنید؟

شما خود را به درستی برای «سمندر» معرفی دارید تا وی جل و پوستک تان را در پیش چشمان تان بیندازد، آخر چهار تا چهار پای و کله خر یکجا شده اید و طویله ای را به اسم سازمان «فلان و بسمدان» ساخته؛ نه اسم تان، نه هویت تان و نه کشور تان معلوم می باشد و همچو موشها در سوراخها پنهان گشته اید. پس چگونه شما را باید شناخت و به جواب تان پرداخت؟

شما نه کمونیست نه به اصطلاح «م. ل. م.» و نه سوسیالیست هستید بل برای بد نامی اندیشه های انقلابی نطفه حرام تان توسط استخبارات منطقه، فرامنطقه و استخبارات امپریالیستی نهاده شده است و ناف تان با خلیلی- کشتمند- محقق و ... نیز بسته شده است.

شما چند درجن سگان هار بر همه پارس می کشید و به جز خویشتن برای هیچ جنبنده ای ارج قائل نیستید؛ این حرکات ردیلانه تان از خطا زاده بودن سیاسی تان حکایت می کند و معلوم می شود که به دوری خوان خانواده بزرگ این جنبش یعنی «شعله جاوید» کلان نشده اید. وای بحال ملتی که حرامزادگان خطازاده سرنوشت شان را رقم زنند!

مگر آیا شما منسوبین یک «سازمان سیاسی» هستید و یا یک باند مرغ دزد ها که تا حال متوجه نشده اید که من که هستم؟

از دستم شب و روز ندارید و خواب از چشمان تان ربوده شده و هم متیقنم که میرویس به عزرائیل تان تبدیل شده است. این که سطح تئوریک و سویه علمی من در چه حدی است، من ادعائی هم ندارم مگر با همین کمبودی ها، هم غلطی های املائی و انشائی تان را به رخ تان می کشم و هم به عزرائیل تان تبدیل شده ام و هم روزگار تان را خراب ساخته ام. پس شما با این سطح بالای علمی تان و آوازه شهرت تان همچو رئیس بانک مشهور تا حال قادر نشده اید که با استدلال و منطق انسان نو مایه قناعتم را فراهم سازید. تمام حرف و سخنان تان کاپی بوده و هیچ ذخیره علمی و

تئوریک در انبان ندارید و ایزار بند تان نیز افتاده است؛ چون شرم و حیاء ندارید و (زق) هستید در زیر سایه درخت بی غیرتی لمیده اید. آخر او بیسوادان خرف، عجزه و بوزینه های دالباز نخست سویه علمی و تئوریک و سطح علم زبان دری تان را دیده و بعد در پاچه های دیگران چنگ بیندازید یا به استخوان می رسید و یا (پی- ککرک) نصیب تان خواهد شد و یا زبان تان کشال در کنجی (گرگ) تان خواهد زد.

اینکه بالای «سمندر» به قوله کشی پرداخته اید این وظیفه ایشان است که برای تان (کوچوله بخوراند) و شما را (چخه) کند و اما تا جائی که با خیرم وی به سگ اهمیت می دهد و نه برای شما.

اینکه گفته اید که «سازمان» تان یک سازمان هزاره ایست نیست و حتا یک عضو هزاره ندارید؛ خنده خنده و باز هم خنده. همچنان وز وز کرده اید که یک عضو مرکزیت «سازمان» تان هزاره بود و مصدر خیانت گشت و از صف سازمان اخراج شد!!!

پرسش ما این است که آیا سازمان تان در داخل است و اگر هست دارای چند جبهه جنگ می باشد و رهبران تان قبلاً در کدام سازمان سیاسی فعالیت های سیاسی و نظامی داشتند؟

آیا بعد از تسلیمی سازمان پیکار به روسها و نوکرانش و فعالیت کادر های پیکار منحیث جاسوسان خاد، سازمان شما در همان سالها تحت نظارت (خاد) تشکیل شد و یا بعد از رفتن داکتر «فولاد» و کادر های رهبری تسلیم طلب «پیکار» که در دامان امپریالیسم غرب پناه بردند و انجونیست شدند؟

بنیان گذار «سازمان پیکار» متعلق به ملیت هزاره بود و پیوند و وحدت «پیکار» با باند حسین جاسوس بر حسب تصادف نبوده بلکه یک حرکت پلان شده برای تقویت هزاره ایسم و چنگیزیسیم بود. قبلاً متذکر شدم که حالا به مشکل میتوان هزاره های «چپ» و راست را از هم تفریق نمود زیرا اینها مجبوراند که به خاطر بقای سیاسی و اجتماعی شان متحد باشند. در بخش ۸ نوشته ام عکس های سلطان علی «کشتمند» را یکجا با چنگیز «محقق» در پشت در های بسته دو سال قبل در لندن در حالت مذاکره نشان دادم و این خود نمایانگر این است که منافع علیای وطن برای شما و وطنفروشان اصلاً ارزش نداشته بلکه منافع ملیتی برای تان ارجحیت دارد.

اینکه فردا کارت های شمولیت (خاد) از جیب های تان بیرون شود و یا با سلطان علی «کشتمند» و..... در یک وحدت و ائتلاف قرار بگیریید، باعث تعجب ما قرار نخواهد گرفت زیرا شما هزاره ایست ها - چنگیزیسیم ها - انجونیست ها و جاسوسان کثیف همه تان سر و ته یک کرباس می باشید. بعید از امکان نیست که در صف تان یکی دو پشتون و یا دو سه از بیگ و..... نیز وجود داشته باشند زیرا شما تجمع و یا مجموعه از بی ناموسترین و ناخلف ترین وطنفروشان بی ننگ می باشید که به خاطر اهداف ملیتی و هزاره ایسم تان حاضرید که از ننگ و ناموس تان گذشته و برای برپادی افغان و افغانستان معامله گری نمائید؛ عملکردها و طرز رفتار و کردار های تان به حقانیت گواهی می دهد.

شما هزاره ایست های چنگیزیسیم به دور شمع «یاری» می چرخید و به دورش می رقصید و از وی بتی ساخته اید و پرستش می کنید و اما حقیقتاً برای منسوبین، کادر ها و رهبران جنبش دمکراتیک نوین (شعله جاوید) گنجایش، صلاحیت، استعداد، مقام و ظرفیت سیاسی «یاری» معلوم بود و هم در مورد جایگاه طبقاتی و اجتماعی شان شناخت خیلی عمیق داشتند. این که شما دلالان سیاسی و اجتماعی از «سازمان جوانان مترقی» داد می زدید به جای لاف زدن و حرافی ثبوت کنید که نخست یک محفل چند نفره نبود و هم راپور فعالیت هایش را در سراسر افغانستان، منتشر کنید و نشان دهید که «یاری» به خاطر تبلیغ اهداف سیاسی اش منحیث یک رهبر انقلابی در سراسر افغانستان سفر کرده است و مردم را از مرام و هدفش آگاهی بخشیده است؟

«کلکانی کبیر» و «احمد کبیر» در کران تا کران میهن تاریخی مان سفر ها داشتند و با مردم شان شب ها و روز ها را سپری کرده اند و از غم و اندوه، مشقات و مشکلات زندگانی مردم شان آگاهی کامل داشتند. داکتر عبدالرحمان

محمودی و داکتر رحیم محمودی در زندگی های شخصی شان با فقر و بدبختی و تهیدستی پنجه نرم کرده بودند و از درد ها و بدبختی های قشر ستمکش اطلاع داشتند و غم و درد شان را با دل و جان احساس نموده بودند، بناءً در زمانی که اولین معاش شان را اخذ داشتند و تا زمانی که به جاودانگی پیوستند با توده های فقیر و حرمان کشیده یکجا تقسیم می کردند. برای همه معلوم است که «یاری» ها و دیگران اعتبار مبارزاتی شان را از محمودیها می گرفتند، پس شما تفاله های «بیکار» و (خاد) روی کدام استدلال و منطقی «یاری» را بر تر از محمودیها- رستاخیز- داکتر بنیاد ها- لهیب و.... می دانید؟ مگر سطح فکری و عقیدتی و علمی رستاخیز- لهیب و.... بالا بود و یا «یاری»؟ پس اگر انتخاب «یاری» از دید و منطق هزاره ایسم برنخاسته است پس بالای کدام اساس و منطق استوار می باشد به جز قومپرستی کور کورانه و تعصبات ملیتی!!!

برای شما دلایان سیاسی و مسخره های روزگاران توصیه می دارم که بهتر است دکان سیاست و جاسوسی تان را ببندید و به دنبال تئاتر و شعبده بازی بروید زیرا مایه خنده و تفریح همگان قرار گرفته اید. با «معلومات» و نوشته های تکراری و تکراری تان که مملو از انواع «ایسم» ها می باشد باعث استفراغ و مایه دل بدی همه واقع شده اید و این را هم بدانید که در بازار سیاست خریداری ندارید زیرا مردم می دانند که شما عقده ئی های مکار و اما نهایت قبی القاب که ها می باشید و خوابی را که دیده اید هیچ گاهی به حقیقت تبدیل نخواهد شد. اگر در هفت پوش و هفت لایه تزویر پنهان شوید یا اعتبار «مبارزاتی» تان را از «یاری» و امام زمان و ولایت فقیه بگیرید تزلزل پذیر و بالاخره محکوم به شکست و نابودی محتوم می باشید زیرا در بین توده ها نیستید و متعلق به اکثریت توده ها نمی باشید و از اندکترین شناخت و احترامی برخوردار نمی باشید.

هزاره ایست و چنگیزبست های «سازمان کارگران افغانستان م.ل.م» یعنی «نمایندگان واقعی و راستین مائویست های افغانستان» خنده خنده و باز هم خنده، این (جمبوره گک) های سفله و بی ارزش می جفند که ما به خط گذار «مائوئیسم» در افغانستان توهین کرده ایم و می خواهیم که وی را خرد نموده و رهبری اش را منکر شویم؟! ما که نقش مبارزاتی شهید «یاری» را منکر نشده ایم و ایشان هم نماینده واقعی «مائویست» ها نبود زیرا اندیشه ای به اسم «مائوئیسم» در کشور وجود خارجی نداشت و این واژه دوکتورین برژنف-کاسگین و گرو میگو در جهت بد نام ساختن «اندیشه مائو» بود. «یاری» رهبر یک نهاد سیاسی به نام «سازمان جوانان مترقی» بود، سازمانی یکی از اعضای ثابت رهبری اش «واصف باختری» بود و گویند که «واصف» به همه درس تئوریک هم می داد و سطح تئوریک و افق فکری شان آنقدر بالا نرفته بود که در حد رهبران شعله جاوید برسد و چه رسد که به صدر مائو تقرب کند. برای ایشان توانائی رهبری شعله جاوید یک امر ناممکن بود زیرا چنان ظرفیتی در شان شان دیده نمی شد؛ اگر ایشان از لحاظ تئوریک در مرتبه بالا می بود پس چرا اقلاً یک آثار تئوریک ننوشته اند تا چراغ رهنمای «م.ل.ا.» و یا «مائویست» ها می شد؟

اینکه شهید اکرم «یاری»، «مائوئیسم» را سر لوحه کارزار سیاسی شان انتخاب نمودند، باز هم تهمت است بالای یک مرده و کسی که در قید حیات نیست تا بر روی شما تف انداخه حرف تان را تکذیب نماید، زیرا زنده یاد اکرم به همان اندازه سواد سیاسی ایدئولوژیک داشت تا بداند عصر همان عصر امپریالیسم بود و می باشد و تا به هنوز عصر دیگری به وجود نیامده است. اگر چنان می بود بعد از مرگ صدر مائو خانم و رفقای انقلابی اش «مائوئیسم» را ضمیمه ای مارکسیزم - لیننیسم می کردند. امروز بخش انقلابی حزب کمونیست چین خود را مارکسیست لیننیست می خوانند نه مائویست؟

چنین تهمتی بر ر زنده یاد «یاری» بدان معنا نیست که آن زنده یاد از اوضاع و احوال حاکم بر جهان حتمی بی خبر بود و در غیر آن هیچ گاهی برای خود چنین اجازه ای را نمی داد که بدون تغییر عصر «مائوئیسم» را پسوند مارکسیسم لنینیسم بسازد .

شما با کاپی، نشخوار و نگارش آثار رهبران پرولتاریا از خود پهلوان پوقانه ئی می سازید زیرا جفنگ هائی را که خود تان می نویسد دارای غلطی های آشکار املائی و انشائی می باشد. توقع ما از شما (اوستوک) های بینی کشال اینست که جواب های سوالات ما را از آموزگاران پشت پرده تان بپرسید زیرا عف و جف های تکراری و باز هم تکراری و تاریخ سازی جعلی تان خسته کننده شده است و هیچ کس وقت عزیزش را در خواندن اراجیف تان صرف نمی کند. شما با این حال و احوال تان در مقام و منزلت جر و بحث و پاسخگوئی نمی باشید و تنها برای ساعت تیر کردن و ریشخندی ارزش دارید و بس.

این که مدعی رهبری تمامی «مائوئیست» های افغانستان خود را قلمداد کرده و می خوانید ؛ مگر شما در واقعیت که ها هستید و در کجا هستید و اسم رهبران تان چیست تا اقلماً با شناخت یک تن تان بدانیم که انس هستید و یا جن و یا خرس! دیالکتیک برای ما آموخته است تا به موهومات و یا قصه ها و حکایات وهمی ، خیالی باور نداشته باشیم و هر پدیده مادی را به چشم دیده بعد قبول کنیم ، پرسش ما از شما سگان رانده شده از کاروان، بی هویت و زبانباز اینست که ما چطور قبول کنیم که شما نمایندگان واقعی شعله جاوید و نماینده «مائوئیست» های افغانستان می باشید؛ با کدام توجیه، سند و جواب عقلانی؟! (افسانه های سر منگسک) موقوف!

هزار ایست ها و چنگیزیست های سازمان مرغ دزدان بی عار و هار در بخش دوم عرعر و عوعو نامه ای شان می گویند که «صدر اکرم یاری» خط گذار مائوئیسم در افغانستان است با سازمان جوانان مترقی و شعله جاوید ترادف یافته و خط مائوئیستی کشور با صدر اکرم یاری تجسد و ارگانیزه شده است!!!!

غلوئی به بزرگی دروغستان هزاره ایست و چنگیزیست های عقده ئی و بی هویت!!!  
طوری که قبلاً خاطر نشان ساختم که نطفه های حرام تیموجن زمین و زمان را هزاره می بینند و مهر هزارگی می زنند و این هم ثبوت دیگر ایست از مدعایم. تمسخر آور این است که روسپی خانه ای تحت اسم «سازمان .....م ل م» مدعی است که حتا یک نفر از ملیت هزاره در «سازمان»، (قلعه)ی شان عضویت ندارد و اما اعتقاد و عملکرد های شان عکس گفتار شان را ثابت می سازد و نشان می دهد که این اعجوبه های روزگار چقدر دروغگو و پست فطرت اند!  
در همین جا بی ماسبت بیفزایم، زیرا گفته اند از گپ، گپ می خیزد: برای یک لحظه می پذیریم که آنها «صادق» اند و یک «هزاره» در سازمان شان نیست، و یک نفر هم که بوده به جرم خیانت اخراج شده است. گفتیم این ادعا را به اساس یک اصل منطقی که گفته اند «فرض محال، محال نیست» می پذیریم، حالا سوالاتی که مطرح می گردد، چنین است:  
این سازمان چرا هزاره ها را به مثابه عضو قبول نمی نمایند، آیا هزاره ها را شایسته عضویت نمی دانند و یا این که به چنان نتیجه ای رسیده اند که هزاره ها افغان نیستند، تا شرایط عضویت را دارا باشند؟

از جانب دیگر وقتی آنها از موجودیت یگانه عضو هزاره که به جرم خیانت از سازمان شان اخراج شده است، یاد می نمایند، چه می خواهند بگویند، آیا تلویحاً و به مثابه یک رشوت برای من، می خواهند بگویند که هزاره ها خاین اند و یا کدام چیزی را در ذهن دارند، که فعلاً از بیرون دادن آن خودداری می نمایند؟ در همه حال تا جائی که به من مربوط است من هزاره ها را از روی «صادق»، «حسین»، «کشتمند» و یا «محقق» و «خلیلی» نمی شناسم تا حکم نمایم همه آنها خاین بوده هیچ یک شایسته عضویت در یک نهاد مدعی مبارزه نمی باشد، بلکه افراد فوق و همقماشان شان را خاینین به مردم هزاره و تمامیت ارضی کشور خود می دانم، مگر این که آنها چرا علیه هزاره ها عقده مندانه برخورد می نمایند، باید خود پاسخ بگویند.

دلایان سیاسی و انترنتی مدعی اند که «یاری» به مثابه استاد دیالکتیک و مارکسیست رزمنده الفبای مبارزه را به «داکتر فیض» آموخت و سپس آن فرد با اپورتونیسمی منحط در مقابل خط انقلابی قرار گرفت؟؟؟!!!  
همه با هم یک خنده!!!

یکی و خلص بگوئید که «یاری» هست کننده ای کهکشانها و سیارات و زمین و انسانیت نیز می باشد که ما هم بی غم شویم. تا به حال ملتفت نبودیم که «یاری» بنیانگذار جریان دموکراتیک نوین(شعله جاوید) بود و محمودیها و دیگر رهبران «شعله جاوید» شاگردان ایشان بودند و دست پیری از جناب ایشان گرفته بودند!!! اگر «یاری» زنده می بود با شنیدن این همه تعریف و تمجید و تحریف و جعل تاریخ چندین بار عرق شرم از پیشانی اش جاری می گردید و سکنه مغزی می کرد.

پخپلو ایست های مسخره می نالند که «هیچ مائوئیستی صدر اکرم یاری را با صدر مائو مقایسه نکرده است»؟! پخپلو های جاسوس به صفحات «شورش» مراجعه کنید و در خواهید یافت که «صدر» صادق ظفر در جواب نامه کسی گفت که «صدر یاری» مائوتسه دون قرن است و .....؟! نخست به املاء و انشای «سازمان کارگرن م.ل.م ( یک نگاهی ژرف بیفکنید و خواهید دید که از چه سطح دانش زبان برخوردار می باشند.

که ها از «م. ل. م.» دم می زنند؟

همگی باهم یک خنده.

این غلطی های از بخش اول طومار شان است و برای بخش دوم نخواستم که وقت عزیز را صرف کنم.

غلط ----- درست

تعین ----- تعیین

افشاگری----- افشاءگری

دیروزین شان ----- دیروزی شان

هم-تای----- همتای

دشنامه نامه----- دشنام نامه

شماره بی ----- شماره ای

مثبوت است ----- مثبت است

کلاس اکابر ----- صنف اکابر

زنده گی ----- زندگی

زمین شوره ی ----- زمین شوره ئی- زمین شوره ای

دنیده است؟ ----- دنی یعنی هرزه- پست

در پناه ی ----- در پناه

لایه ----- لایحه

افزا تر ----- افتضاح

گرایستن ----- به مصدر جدید بخندید: خنده- خنده

رانده گان ----- راندگان

افشا ----- افشاء

کماهی ----- کمایی-کمائی  
 اعضا ----- اعضاء  
 کارزما واژه انگلیسی است؟ ----- عطیه الهی ، جذبه روحایی ، گیرائی ، گیرش ، فره  
 نماینده گی ----- نمایندگی  
 متأسفانه ----- متأسفانه  
 میگویم ----- می گوئیم  
 دیدگاه ی ----- دیدگاه  
 سترده ----- ستردن  
 شووینیسیت ----- شووینیسیت-شووینیسیت  
 سیستماتیک ؟! لغت انگلیسی است ----- روش دار ، اصولی-قاعده دار  
 فورموله؟! لغت انگلیسی است ----- قاعده ، دستور ، ورد  
 آشنایی ----- آشنائی  
 نگاه ی ----- نگاه- چون حرف (ه) ملفوظ است، لذا هر نوع (یا) با آن چسبیده می آید  
 جرئت ----- جرأت  
 وجدان باخته گی ----- وجدان باختگی  
 تجسد ایدولوژی !!!؟؟  
 نمیده !!!؟؟  
 لتمسی؟؟  
 !!!  
 ادامه دارد.....

میرویس ودان محمودی  
 عزرائیل هزاره ایست های چنگیز یست

#### یادداشت:

به علت تقاضای خوانندگان که زبان عکس را گویا دانسته و خواسته اند، تا در قسمت های بعدی مقاله، عین و یا عکس های دیگری که تباری «رویزیونیست ها، اسلامیسیت ها و مائوئیست» های «هزاره ایست» را نشان بدهد، بیفزایم، تقاضا دارم تا از تکرار نشر عکس خودداری نورزید.

میرویس ودان محمودی